

از روزنِ راز

میرزا لال الدین کزازی (زروان)

تهران

۱۳۹۶



مؤلف	میر جلال الدین کزازی
ویراستار	اسداله معظمی گودرزی
صفحه آرا	کلک سیمین
طراح جلد	مجید یکتا
ناشر	کلک سیمین
لیتوگرافی، چاپ، صحافی	نشر امروز
نوبت چاپ	اول
سال چاپ	۱۳۹۶
تیراژ	۱۰۰۰
قیمت	۱۵۰۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۷۵۰۶-۴۰-۰

تهران: خیابان نقلا، بزرگسرای ایران، دانشگاه، پلاک ۱۱۸۲، طبقه ۸، واحد ۳۳، تلفکس: ۶۶۴۶۸۵۴۵

kelke_simin@yahoo.com
Kelkesimin.com

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای ناشر محفوظ است.

سرشناسه	کزازی، میر جلال الدین، ۱۳۷۰-۱۳۷۱
عنوان و نام پدیدآور	از روزن راز / میر جلال الدین کزازی. (زروان)
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۷۵۰۶-۴۰-۰
مشخصات نشر	تهران: کلک سیمین، ۱۳۹۵
وضعیت فهرست نویسی	فیا
مشخصات ظاهری	۲۰۴ ص.
یادداشت	واژه نامه
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	Persian poetry—20 th century
رده بندی دیویی	۸۱۶/۲ تا ۸
رده بندی کنگره	۱۳۹۶ ۴۲۲/ز ۸۱۸۴ PIR
شماره کتابشناسی ملی	۴۶۳۶۲۹۲

فهرست

صفحه	عنوان
۱۱	دیباچه
۱۵	باز بهاران
۱۶	از گِل تا گِل
۱۷	باغ بی خزان
۱۸	من و او، گیتی و مینو
۲۰	سراچه درد
۲۱	کرمانشهان و سپاهان
۲۲	پیام بهار
۲۵	گلستان در گلستان
۲۷	هماوردی با زمان
۲۸	مستان در بستان
۳۰	بهار و بیستون
۳۳	در بزم بهار
۳۵	ذوالفقار حیدری
۳۷	چامه درود
۳۹	چامه دل
۴۱	شادیانه
۴۴	خوان خوانسار
۴۶	مرگ سبز
۴۸	به ششاز بهار

۵۱	مایه ناز
۵۲	تنگداز جان نواز
۵۳	گرمای دی
۵۴	سر و دل
۵۵	رز و زر
۵۶	شب زادن مهر
۵۸	رو نگار و نوروز
۶۰	زال و زندباف
۶۲	فرور-ین رزور
۶۵	گاو ماهی آب
۶۸	بدرود با اسفند درود به بهار
۷۱	سپندا سرزمین روسی!
۷۴	بهمن و بهار
۷۶	داستان برف
۷۸	بهارگاه در دیماه
۸۲	آفرین آفرینش
۸۷	خواب شکیب
۸۸	خشم و ناز
۹۰	راز رمز
۹۱	مهر مهر
۹۳	سایه و خورشید
۹۵	تن تن و من من
۹۷	آذر افسرنده
۹۹	ماه آب
۱۰۰	افسانه رنگ افسون
۱۰۲	دمان، در پهنه زمان
۱۰۹	سپاس از دوست برین

صفحه	عنوان
۱۱۱	بزرگ اوستاد
۱۱۳	در دام دود
۱۱۶	شاهنامه
۱۱۷	روزن راز
۱۱۷	نهال کمال
۱۱۸	از گیتی مینو
۱۱۸	خاموشی خورشید
۱۱۹	هستان نیست
۱۲۰	بر پرند سبز
۱۲۲	شهریور
۱۲۳	در کهن بوم آریں
۱۲۷	جانفزای جانگزی
۱۲۹	فریاد یاد
۱۳۱	خانه خامه
۱۳۲	خرمیهای خامه
۱۳۵	بهار بختیاری
۱۳۷	کرآز و کرمانشاه
۱۳۸	آتش آب
۱۴۰	بر آسمانه آسمان
۱۴۲	بی شورش شور شگر
۱۴۳	چراغ جام
۱۴۴	چامه آتشین
۱۴۷	در بهشت بهی
۱۴۹	لیس در پردیس
۱۵۱	باران گل
۱۵۳	چامه بهار
۱۵۵	باغ لوکرامبورگ

صفحه	عنوان
۱۵۷	هان! نوراها
۱۵۹	سرود درود
۱۶۵	جهان غم
۱۶۵	گریه ترانه
۱۶۶	با جام یا بر جام
۱۶۷	روزنه روز
۱۶۹	بغ گردو
۱۷۰	ن درویش
۱۷۰	جای بونایی
۱۷۰	سوختن تن و جگر
۱۷۱	کنج گنج
۱۷۱	رنگ ارژنگ
۱۷۲	شاداب بی تاب
۱۷۲	خوشباشی
۱۷۳	سبز و سرخ و سپید
۱۷۵	بسته هسته ای
۱۷۵	ده بی سگ
۱۷۶	نیروی برتر
۱۷۹	سالار
۱۷۹	تیر در تیر
۱۸۰	پیمان وفا
۱۸۰	در این سپنج رنج
۱۸۱	مویه مام
۱۸۱	جان و جگر
۱۸۲	ماه بیمارگی
۱۸۴	در دامن دمن
۱۸۴	بدروود یا بهار

صفحه	عنوان
۱۸۵	بهاری دیگر
۱۸۵	سوگِ خرمی
۱۸۶	چامهٔ زرد
۱۸۶	با باده بیا
۱۸۷	جم و جام
۱۸۷	یادِ بهار، یار
۱۸۸	بهارِ نگار
۱۸۸	ای بهار!
۱۸۹	سمنان
۱۹۰	رشت
۱۹۱	چامهٔ درود
۱۹۴	شادی بهار
۱۹۷	فرهنگ واژه‌های دشوار

دیباچه

بارها گشته‌ام و نوشته‌ام که من سخنور پیشه‌ورز نیستم. گهگاه سروده‌ای در نهادم بر می‌جوشد و یادم فرای آید و بر زبانم روان می‌شود و سپس، بر خامه‌ام.

از همین رو است که در کارنامه ادبی من، سرودن را جایی است نیک کم دامنه و تنگ. همچنان از همین روست که شمار دفترهای شعر و کتابهای سرودینه‌ام، در سال‌های گذشته، بسیار اندک است. از نزدیک به صدپوشینه کتاب که تاکنون نوشته‌ام و پدید آورده، تنها پنج کتاب که در شمار کم‌برگ‌ترین و نازک‌ترین کتابهای منند، سروده‌هایم را دربر دارند. این کتابها، بر پایه تاریخ چاپشان - این‌اند:

۱. *بیکران سبز* که در سال ۱۳۶۹ نشر مرکز آن را به چاپ رسانیده است. بیشینه سروده‌های این دفتر در دهه پنجاه در پیوسته آمده است و تنها ده سروده آن در دهه شصت.

۲. *دستان مستان* که در سال ۱۳۸۹، با تلاش نشر نو، رسیده به چاپ رسیده است. بیشینه سروده‌ها، در *دستان مستان*، از دهه هشتاد است. تنها هفت سروده از دهه نود.

۳. *چشم و چراغ بهار* که در سال ۱۳۹۳، به پایمردی انتشارات دیباچه، از چاپ بدر آمده است. در این دفتر، بیست و سه سروده پس از سال ۱۳۹۰ در پیوسته شده است و هفده سروده در دهه نود و ده سروده در دهه هشتاد و یک سروده نیز در دهه هفتاد.

۴. *یورکنامه نو* که سفرنامه نیویورک است و چاه‌های بلند در دویست و شصت و هفت بیت، به سال ۱۳۹۵، باری دیگر با تلاش و پایمردی نشر

فوزان، به چاپ رسیده است، با گزارشی از جامه که گفتگوی دکتر غلامرضا خاکی است با سراینده. این کتاب نخست بار، بی آن گزارش، به سال ۱۳۹۳ در انتشارات یار دانش چاپ شده است.

۵. در بند ترنم دو گانه یا مثنوی است سروده در صد و هفتاد و سه بیت که در سال ۱۳۹۵، نشر فوزان آن را به پیوست گفتگوی دراز دامان و فراگیر دکتر غلامرضا خاکی با سراینده به چاپ رسانیده است. این گفتگو گفتگویی است ژرفکاوانه و گوهر گرایانه، در پدیدارشناسی شعر و کونگی آفرینش هنری و ادبی و زمینه‌هایی دیگر پر شمار که در دو گانه در بند ترنم، از آنها سخن رفته است.

همان‌گونه که در فصل دیگر از این گونه، با نام از روزن راز پیشاروی خواننده گرامی سخن سنج و سخن رست نهاده آمده است. بیشینه سروده‌های این دفتر، در سال ۱۳۹۵ در پیوسته آمده است: نخستین آنها، در دوم فروردین این سال سروده شده است، و همین آنها در بیست و چهارم اسفند این سال. هفت سروده این دفتر نیز در در پیوسته آمازین از فروردین ماه ۱۳۹۶ در پیوسته شده است و سی و سه سروده در سال ۱۳۹۴ که بسیاری از آنها چارانه و ترانه یا دوبیتی است. تاریخ دو سروده نیز به سال ۱۳۹۱ بازمی‌گردد.

شاید بسامد بالای سروده‌های در پیوسته در سال ۱۳۹۸ که نشان از پرسخنی سراینده در این سال دارد، مایه شگفتی خواننده را یک‌بین بتواند شد. از این روی، یاد کرد این نکته شایسته می‌تواند بود که از این نوپدید و نوآیین مرا به بیش سرودن در این سال و سالی که روزی چند از این پیش آغاز گرفته است، واداشته است. آن انگیزه این است: بیش از یک سال است که روزنامه نقد حال، روزنامه‌ای پیشگام و کامگار در کرمانشاه، ستونی را در بخش شعر خویش، با نام چکامه‌های زروان، گشوده است. در آغاز، در این ستون، چکامه‌هایی به چاپ می‌رسید که نه در دفترهای نامبرده چاپ شده بوده است، نه در روزنامه‌ها و ماهنامه‌ها.

پس از چندی سرپرستان نقد حال مرا آگاهانیدند که این سروده‌ها پایان گرفته است و به سروده‌هایی دیگر نیاز افتاده است.

در پاسخ به درخواستشان گفتم: «دو کار می‌توان کرد: یکی آن است که ستون را ببندید و دیگر آنکه از سروده‌های چاپ‌شده در دفترهای شعر، بهره ببرید.»

گفتم: «دریغ انگیز است و دلگرای، اگر این ستون را ببندیم؛ ستونی که خرسندگان و خواستارانی ادب دوست یافته است که آن را پی می‌گیرند و می‌خوانند و گاه نیز سروده‌ها را، در رسانه‌ها، باز می‌آورند و بازتاب می‌دهند پس تا آن زمان که سروده‌هایی نو به دستمان برسد، از سروده‌های چاپ‌شده بهره می‌بریم.» اما تنها در شماره سپسین روزنامه یکی از این سروده‌ها دیگر به چاپ رسید.

دوشیزه‌ای پاکیزه خوی را با آنکه که خود نیز دستی در سخن‌سرایی دارد، زنگی به من زد و با آوا و آهنگی در گفتار که نشان از دژمی و دلتنگی داشت، مرا گفت که: «باز چاپ سروده‌ها نیز دریغ‌انگیز است و این ستون همایون را نمی‌سزد و نمی‌برازد زیرا این ستون در تاریخ روزنامه‌نگاری ایران ستونی است بی‌پیشینه و بی‌هال و همتا؛ ستونی که از سخنوری یگانه، پی‌درپی و بی‌گسست، سروده‌هایی در آن چاپ شود که کمابیش روز آمدند و روز یا هفته‌ای چند پیش از زمان چاپ در روزنامه، در پیوسته آمده‌اند. خواهش ما این است که بیش بسرایید و بیش در آن خجسته کار و بار بیایید تا این ستون برین بشگون همچنان برپای بماند و برجای و به پاس آن، بازار سخن گرم و جان‌افزای و شگفتی‌زای.»

شوری شکرین و باوری گوهرین که در این گفته‌ها نهفته بود چنان در دل من کار کرد و آن را شکوفاند و بیار کرد که او را زبان دادم و پیمان نهادم که در مرز زمان و توان خواهم کوشید که این ستون ویران و واژگون نگردد و همچنان افراخته و سرآخته بماند.

آن پیمانه نهاد و زبان‌داد انگیزه‌ای نیرومند بود که مرا از آن پس، بر آن داشت که در زمان‌های مرده بیش از پیش به سرودن بپردازم و به در پیوستن سروده‌هایی بی‌اغازم و دست‌دریازم که بیش برونزد و از همین روی شاید بیش دلافرورز.

آنچه در فرجام این دیباچه می‌بایدم نوشت، سپاس از کلک سیمین است که در آن *از روزن راز*، به گونه‌ای زینده و زرین به چاپ رسیده است؛ به ویژه سپاس می‌بایدم گزارد، از سرپرست فرهیخته و اندیشمند این نگاه دلخواه نشر، دکتر معظمی گودرزی که دیر زیاد و شاد!

از درگاه دار دانای داد‌گر، برای این مدیر هژیر و فرخنده‌ویر و همکاران پر تلاش و توانش در کلک سیمین، بختیاری و کامگاری پایدار در گستردن دانش و آگاهی و ادب خواستارم. ایدون باد!

میرجلال‌الدین کزازی (زروان)

فروردین ماه ۱۳۹۶